

کشورهای کم رشد و تلاش برای جبران عقب ماندگی با استفاده از شیوه‌های تعاونی

قسمت ۱

باید این مسئله را پذیرفت که اگر مشارکت مردم برای اجرای برنامه‌های توسعه جلب نگردد، سرمایه‌گذاران دولت به تنهایی قادر به رفع مشکلات نخواهد بود.

از: احد انگورانی

نکاتی چند درباره کشورهای کم رشد
بحث درباره مسئله رشد یا کم رشدی و
عقب ماندگیهای اجتماعی و فقر اقتصادی
ملل کم رشد عالم، شاید مطلب چندان
تازه‌ای به نظر نیاید، اما اندکی تأمل درباره
خصوصیات کنونی این کشورها ممکن
است توجه‌کننده تلاشهای گسترده‌ای
باشد که برای رهایی از چنگال فقر و عقب
ماندگی، توسط آنها صورت می‌پذیرد.
این کشورها هم اینک که مردمان ملل
مترقی به برکت پیشرفتهای علمی و فنی و
اقتصادی در اوج برخورداری از

رفاد و مواهب زندگی، باز به رفاه بیشتر
می‌اندیشند، در بدترین و سخت‌ترین
شرایط اقتصادی و اجتماعی ممکن قرار
دارند، گرفتار انواع مشکلات می‌باشند و از
تمام نشانه‌های فقر و عقب ماندگی
برخوردارند، و جدا از مسائل عمده
اقتصادی و بدهی‌های خارجی زیادی که
گریبانگیر آنهاست، رشد بیش از حد و
سرسام‌آور جمعیت به صورت یک مشکل
بزرگ برای این جوامع مطرح است به
طوری که پیش بینی می‌شود در سال ۲۰۰۰
بیش از ۷۷ درصد جمعیت جهان به این
گونه کشورها تعلق داشته باشد و این در
حالی است که هم اینک بیش از نیمی از

جمعیت آنها را کودکان و افراد زیر بیست
سال تشکیل می‌دهند.
از سوی دیگر پیامد نامطلوب همین
ازدیاد جمعیت موجب تشدید مسائل دیگر
آنها، از قبیل رواج بیکاری، فقدان درآمد
کافی، عدم موازنه بین افزایش مواد غذایی و
افزایش جمعیت و در نتیجه فقر و گرسنگی
گردیده است و با تمام تلاشهایی که چه از
طریق سازمانهای بین‌المللی و چه توسط
خود این کشورها برای مبارزه با مشکلات
فوق به عمل می‌آید، توفیق چندانی نصیب
آنها نمی‌گردد. تجلی این اوضاع شوم را در
چهره اغلب کشورهای کم رشد جهان به
خصوص کشورهای حاشیه غربی آفریقا

می‌توان به وضوح مشاهده نمود. بسیاری از این کشورها اغلب دچار آن چنان بحران شدید و فزاینده اقتصادی هستند که دامنه آن با ازدیاد سریع جمعیت و رشد بسیار کند کشاورزی، فقدان تولیدات صنعتی، عملکرد محدود صادراتی، و تراکم بدهیهای خارجی، هر روز گسترش بیشتری می‌یابد. اوضاع خدمات اجتماعی در این کشورها بسیار نابسامان است، سطح بهداشت عمومی و آموزش و پرورش به صورت غیر قابل تصویری در آنها پایین آمده و میزان مرگ و میر کودکان افزایش یافته است.

اگر چه بعضاً حکومت‌های این جوامع تا حدود یک چهارم بودجه خود را صرف تعلیم و تربیت می‌نمایند معذک این میزان تکافوی حتی نیمی از کودکان واجب‌التعلیم را نمی‌نماید. محدودیت امکانات اشتغال مولد، فقدان درآمد، رواج بیماری و ناتوانی جسمی از مصیبت‌های دیگر اینچنین کشورهاست و اما دردناکترین و دلخراش‌ترین نتیجه این بحران در ملل کم‌رشد افزایش فقری است که دائماً عمومیت می‌یابد و هر روز بر تعداد فقرا می‌افزاید. در این ممالک چون اکثر مردم فقیرند و دارای درآمد کافی نمی‌باشند، لذا امکانات سرمایه‌گذاری در آنها بسیار کم است. برنامه‌های توسعه اقتصادی و به دنبال آن آزادسازی اقتصادی نیز نتیجه‌ای جز افزایش قیمت مواد غذایی نداشته و اثرات بد و چشمگیر این اقدامات بر وضع زندگی افراد فقیر، کسماًلاً محسوس و قابل لمس می‌باشد. وجود نابرابری اقتصادی و اختلاف فاحش طبقاتی از جمله موانع موجود در رشد و توسعه این قبیل کشورهاست و تسلط یک اقلیت ممتاز و قدرتمند بر امور اقتصادی مانع از گسترش آثار و نتایج پیشرفت و توسعه در این جوامع می‌باشد.

در اثر همین نابرابریها و سودجوییهای صاحبان سرمایه، و فقر تولیدکنندگان، به خصوص کشاورزان، اکثر کشورهای کم‌رشد، با یک اقتصاد از هم گسیخته مواجهند و تولیدکننده و صاحب سرمایه هر یک به طور مجزا کار می‌کنند و روابط عمیق آنها را به یکدیگر متصل نمی‌نمایند.

اقتصاد روستایی که فعالیت عمده آن تولید محصولات کشاورزی است، در حداقل معیشت و زندگی باقیمانده و به همان شیوه‌های کهنه تولیدی با بازده ناچیز مستکی است و بیشتر جنبه خود مصرفی دارد و تولیداتی که باید به بازار عرضه شود و پول در بازار به دست آورد، بسیار کم و نادر است. در مقابل اقتصاد شهری با پیشرفته‌ترین شیوه‌های اقتصاد نوین آشناست اما بیشتر متوجه خرید و فروش و تجارت و سوداگری غارتگرانه می‌باشد و اساس آن بر تجارت با خارج است و بیشتر به صادرات مواد خام باب بازارهای خارجی می‌پردازد و نقش چندانی در تولید ندارد، اگرچه در کنار اقتصاد کهنه روستایی قرار گرفته ولی با آن آمیخته نیست و در نتیجه این نابهم

در غنا امر توسعه تعاونیها و جلب مشارکتهای مردم در توسعه اقتصادی تأثیر فوق العاده‌ای بر روند توسعه این کشور گذاشته و علی‌رغم حذف رایانه دولتی در مورد نهادهای قابلیت تولید در بخش کشاورزی و صنعت بهبود یافته است.

پیوستگی اقتصادی به جای این که توسعه فعالیت‌های این بخش از اقتصاد درآمدها را بالا ببرد و سرمایه‌گذاران را افزایش دهد. موجبات ترقی قیمت‌ها را فراهم آورده است. به همین جهت این کشورها به جای توسعه با تورم و نابرابری توزیع درآمد و ازدیاد تعداد فقرا و ثروتمندتر شدن اغنیا مواجه‌اند و کشورهای آمریکای جنوبی مثال بارز این اختلاف فاحش می‌باشند.

به طور مثال در شیلی در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۷ درآمد مردمان فقیر ۳٪ کاهش یافته و حال آن که درآمد واقعی ثروتمندان تا ۱۰٪ افزایش پیدا کرده است. در هائیتی، پرو و بولیوی بیشتر مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ۶۵ تا ۸۵ درصد مرگ و میرهای طبیعی ناشی از فقر می‌باشد. و چنین وضعیتی کم و بیش بر اغلب کشورهای کم‌رشد آسیایی نیز حاکم است. با این حال نباید ناامید بود و چنین تصور نمود که این کشورها کلاً فاقد هر نوع امکان برای جبران عقب ماندگیهای خود می‌باشند و قادر به آن نیستند که با به کار گماردن نیروهای انسانی موجود خود به صورت مفید و مولد آن بهره‌گیری نمایند. بلکه به گفته «میردال» اقتصاد دان و جامعه‌شناس برجسته سوئدی، این کشورها دارای امکانات متعددی هستند که می‌توانند با اتخاذ شیوه‌ها و روش‌های صحیح و راه‌حلهای عاقلانه از امکانات موجود به بهترین نحو استفاده نمایند و نارسایی‌ها را بزدایند و آنها را تحت کنترل درآورند و با فراهم نمودن زمینه‌های مناسب برای انجام فعالیت در رفع نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد، در جهت اهداف توسعه متعادل و هماهنگ، حرکت نمایند. در این رابطه گفتنی است که در میان کشورهای

کم رشد، آنها که هوشیار و بیدارند و بایرنامه ریزی صحیح و عاقلانه با اتکاء به نیروهای انسانی و با استفاده از علم و فن برای جبران عقب ماندگی خود تلاش می‌نمایند، غلبه بر این مشکلات چندان نیز بر آنها سخت و غیر ممکن نیست. ولی آنها که راهبردهای جدید و اقدامات مناسب و مؤثری در این باره انجام نمی‌دهند بی‌گمان آینده دلخراشتر از آنچه که امروز گرفتار آید در انتظارشان خواهد بود.

اما درباره ممالکی که در رفع عقب ماندگیهای خود کوشش می‌نمایند، از این حقیقت نباید غافل بود که راه بسیار سختی را پیش روی خود دارند زیرا که این کشورها در شرایط بسیار نامساعدی شروع به تلاش برای جبران عقب ماندگی و رشد اقتصادی نموده‌اند.

در شرایطی که تجارت بین‌المللی تحت تسلط کشورهای ثروتمند و پیشرفته صنعتی درآمده و بازارهای کالا نیز در اختیار آنها قرار دارد و از همه ناگوارتر این که این کشورها هنگامی به کوشش برای توسعه اقتصادی پرداخته‌اند که اولاً جمعیتشان رو به افزایش می‌رود، ثانیاً تسووقات و انتظارات مردم از رفاه و از زندگی بهتر با سرعت بیشتری گسترش می‌یابد، ثالثاً امکانات سرمایه‌گذاری چندانی در آنها موجود نیست. رابعاً مشارکت عمومی و همگانی با برنامه‌های توسعه به علت فقدان زبان مشترک بین دولت و عامه مردم و عدم آگاهیهای همگانی از تأثیر مشارکتهای جمعی و پیشبرد برنامه‌های توسعه، اکثراً، محدود می‌باشد و بالاخره این که اگر دولت نیز خود رأساً در این زمینه اقدام نماید، به تجربه ثابت شده است که از این قبیل اقدامات و سرمایه‌گزاریهای کلان دولتی به

در پاکستان با تقویت روحیه تعاون و مشارکت در بین مردم، امکان آن بسه وجود آمده است که میزان مشکلات اقتصادی افراد کم درآمد تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد.

دلیل عدم اتکاء به همیاری و همکاری مردم نتیجه مطلوب عاید نمی‌گردد. در اینجاست که باید انواع تدابیر اتخاذ شود. تا مردم نتایج توسعه اقتصادی رامتوجه خود بدانند و با اهداف آن خود راهمانگ سازند و امکان فرصت مشارکت را در جهت تحقق برنامه‌های توسعه به دست آورند و مسیر اجرای آن را تسهیل نمایند.

تلاش در زمینه سازی برای توسعه از طریق تعاونیها

گرچه سیاست دولت‌ها در تنظیم برنامه‌ها به منظور تغییر در ساختار اقتصادی و برقراری نظام اجتماعی مبتنی بر برابری و عدالت از شرایط لازم برای تحقق توسعه اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌رود لیکن این شرط، زمانی کافی خواهد بود که از حمایت مردمی، مشارکت عمومی و مساعی جمعی برخوردار گردد، بدین ترتیب بدون این که نقش دولت نادیده گرفته شود باید این مسئله را پذیرفت که اگر مشارکت مردم به اجرای برنامه‌های توسعه جلب نگردد سرمایه‌گذاریهایی دولت به تنهایی قادر به رفع مشکلات عقب ماندگی نخواهند بود. حال باید دید که چه اقداماتی می‌بایست صورت گیرد تا رفع موانع به آسانی امکان‌پذیر گردد؟ در این باره سازمانهای بین‌المللی متفق‌القوانین که

در سالهای آتی اولویت اقدامات دولت در کشورهای کم رشد فراهم نمودن امکانات توسعه در تقویت منابع انسانی، توسعه نهادهای کشاورزی به منظور افزایش تولید، ازدیاد در آمدها از طریق ایجاد مشاغل مولد، و ایجاد امنیت غذایی، با استفاده از تأسیس بنگاههای کوچک مردمی و مشارکت دادن گروههای فعال جامعه به خصوص زنان در امور اقتصادی می‌باشد. این موارد باید در راهبردهای عملیاتی و در داخل خط و مشی‌های اقتصاد کلان و طرحهای توسعه این ممالک قرار گیرد و نظامهای موجود در زمینه‌های تولید، توزیع، مصرف و توزیع درآمد اصلاح گردد.

در این ارتباط در اغلب کشورهای در حال رشد با استفاده از امکانات موجود و بسه منظور کمک به ازدیاد تولیدات کشاورزی در نقاط روستایی محروم و افزایش درآمد مردم از طریق ایجاد فرصتهای شغلی و کاهش نابرابریهای اقتصادی، اقدامات مفیدی با فراهم آوردن امکان مشارکت و تشریک مساعی افراد با یکدیگر در قالب مؤسسات خودیار و ترویج شیوه‌های تعاونی انجام پذیرفته و اغلب نیز با موفقیت توأم بسوده است. چین و هندوستان را می‌توان نمونه موفق این نوع کشورها دانست. اگرچه این دو کشور را نمی‌شود در شمار کشورهای کم رشد عالم با همان اوصافی که ذکر آن رفت قلمداد کرد، چرا که با توجه به پیشرفتهای حاصله در آنها در زمینه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و علمی و فنی، اکنون هر کدام به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی و حتی سیاسی در جهان مطرح‌اند اما آنچه که در اینجا مورد نظر است عقب ماندگی‌ها و دست‌یابی آنها به یک اقتصاد با ثبات از

طریق جلب مشارکت‌های مردمی است.



دولت چین با سیاست حمایت از تولیدات کشاورزی و ارتقاء سطح خدمات اجتماعی روستائیان در توسعه بازار محصولات کشاورزی، کوشش لازم را به عمل آورده است و با هدف حل مشکل اتصال تولید با مقیاس کوچک نواحی روستایی به بازارهای بزرگ در شهرها یعنی همان مطلبی که قبلاً از آن با نام نابهم پیوستگی اقتصادی به عنوان یکی از موانع رشد و توسعه یاد کردید، تعاونیهای بازاریابی را توسعه می‌دهد و اهمیت زیادی برای عرضه، اصلاح و توسعه تعاونیهای کشاورزی و بازاریابی قائل است. تا جایی که امروزه، عضویت ۱۶۰ میلیون خانوار چینی در متجاوز از ۲۲۰۰ شرکت و ۲۳۰۰ اتحادیه روستایی و ۳۰ اتحادیه شهری و منطقه‌ای شبکه خدماتی وسیعی را با نیروی اقتصادی قوی در این زمینه به وجود آورده است. این تعاونیها به شدت مورد حمایت و تشویق دولت است تا بتوانند از موقعیت موجود در بهبود همکاری تکنولوژیکی و اقتصادی با کشورهای دیگر به نحو احسن استفاده نمایند.

موجود است. در این کشور با تقویت روحیه تعاون و مشارکت در بین مردم، امکان آن به وجود آمده است که میزان مشکلات اقتصادی افراد کم درآمد تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد.

در سراسر خاک خود توانسته است از طریق توسعه سازمانهای تعاونی امکان لازم را در زمینه توسعه اقتصادی فراهم آورد. در این کشور دولت و مردم به این نتیجه رسیده‌اند که شکل نیروهای انسانی در قالب شرکتهای تعاونی یکی از راههای اصلی ایجاد عدالت اجتماعی است و بر همین اساس، کشاورزان، کارگران و پیشه‌وران با تشکیل شرکتهای تعاونی در زمینه‌های مختلف، امکان آن را یافته‌اند که تغییرات قابل توجهی را در شیوه زندگی و رفاه خود به وجود آورند و با فعالیت در شکل‌های تعاونی به عنوان یک عنصر مؤثر در اقتصاد کشور مطرح گردند و تعاونیهای شیر و شکر هندوستان که نقش عظیمی در اقتصاد این کشور دارند از جمله این تشکلهای تعاونی به شمار می‌آیند.

در اثر همین حمایتها و تشویق‌های دولت، تعاونیهای بازاریابی و عرضه محصولات توانسته‌اند با جلب مشارکتهای مردمی در طی ۱۰ سال تلاش در طول دهه ۸۰ حدود سه هزار سرمایه‌گذاری مشترک با کشورهای مختلف انجام دهند که میزان سرمایه‌گذاری خارجی آن بالغ بر دو میلیارد دلار آمریکاست و این اقدام در حد قابل توجهی به بهبود گردش تسهیلات روستایی، تکنولوژی تولید و کیفیت محصول کمک نموده است.

در پاکستان نیز چنین وضع مشابهی

کشور هند نیز با طرح یک برنامه وسیع

در مالزی، تایلند و سنگاپور به عنوان کشورهای تقریباً صنعتی شده آسیای جنوب شرقی، نقش تعاونیها در دستیابی به اهداف اصیل برنامه توسعه ملی غیرقابل انکار می‌باشد و انواع تعاونیهای ایجاد شده در زمینه‌های گوناگون، از فروشگاههای بزرگ گرفته تا واحدهای خرده‌فروشی و تشکل کارگران و کشاورزان کم سرمایه در قالب تعاونیهای تولیدی و همچنین ارائه خدمات مولد همچون مهدکودک، خدمات پزشکی و مالی بسیاری از مردم را وادار کرده است تا بتوانند در ثمرات رشد سریع اقتصادی سهیم شوند و

از خدمات تعاونیها با هزینه معقول و منطقی برخوردار گردند. در غنا که برنامه تعدیل ساختار اقتصادی آن از سال ۱۹۸۲ آغاز گردیده.

توجه به امر توسعه تعاونیها و جلب مشارکتهای مردم در توسعه اقتصادی، تأثیر فوق العاده‌ای بر روند توسعه این کشور گذاشته و محیط مساعدی را برای توسعه در سطح مناطق کوچک و متوسط یعنی همان جاهایی که فعالیت اکثر تعاونیها در آن انجام می‌گیرد ایجاد کرده است و علیرغم حذف یارانه دولتی در مورد نهاده‌ها، قابلیت تولید در بخش کشاورزی و صنعت بهبود یافته است.

در کشور نیال براساس سیاستهای برنامه پنجساله هشتم ۱۹۹۳ - ۱۹۹۷ سرعت بخشی به پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و حمایت از گروههای محروم جامعه از طریق ایجاد تشکلهای تعاونی و با اتکا به خلاقیت مردم و مشارکت آنان در اقتصاد ملی، می‌بایست صورت می‌گرفت و از آنجا که بیش از ۹۰ درصد مردم این کشور در روستاها زندگی می‌کنند که کشاورزی منبع معیشت اکثر آنهاست، لذا تعاونیهای کشاورزی با حضور فعال خود در عرصه کشاورزی سهم مهمی را در رونق اقتصاد کشور داشته‌اند. در چارچوب همین برنامه بیش از نیمی از نیازهای کشاورزان از قبیل کود، بذر اصلاح شده، وسایل و امکانات کار از طریق شبکه‌های تعاونی توزیع می‌گردد. و همچنین از جمله تعاونیهای ایجاد شده در اجرای سیاستهای توسعه اقتصادی کشور نیال باید به تعاونیهای لبنیات اشاره نمود که در واقع صنعت لبنیات کشور مزبور به میزان زیادی به نظامهای تعاونی تهیه شیر کشور وابسته است.

به طور کلی نتایج ثمر بخش کاربرد روش‌های تعاونی در پیشبرد برنامه‌های توسعه، موجب آن گردیده تا اغلب کشورهای کم رشد استفاده از این شیوه را در جهت نیل به اهداف توسعه اقتصادی مورد توجه قرار دهند. حتی در کشورهای مثل اردن و برونئی. دولت توفیق در امر توسعه کشور را از راه ترویج روشهای تعاونی و انجام فعالیت اقتصادی به شیوه تعاونی، دنبال می‌نماید. در اردن بر جنبه تولید به ویژه تولید مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی از طریق تعاونی تأکید می‌گردد و به بازاریابی محصولات توسط تعاونیها توجه خاص مبذول می‌شود و همه این فعالیتها در جهت بهبود اقتصاد کشور صورت می‌گیرد تا این کشور بتواند از حالت یک کشور مصرف کننده به یک کشور تولید کننده بدل شود.

در برونئی با توجه به این که مردم هنوز برای پذیرش شیوه‌های تعاونی آمادگی کافی را ندارند، باز دولت توسعه تعاونیها را به عنوان یکی از ابزارهای مهم و مؤثر در امر توسعه اقتصادی در رأس برنامه‌های خود قرار داده است و در اجرای

در نیال صنعت لبنیات کشور به میزان زیادی به نظامهای تعاونی تهیه شیر کشور وابسته است حتی در کشورهای مثل اردن و برونئی دارالسلام، دولت توفیق در امر توسعه کشور را از راه ترویج روشهای تعاونی و انجام فعالیت اقتصادی به شیوه تعاونی دنبال می‌نماید.

همین سیاست تعاونیهای متعددی در زمینه فعالیت‌های مختلف اقتصادی مانند: تعاونیهای مصرف و خرده فروشی، حمل و نقل و پمپ بنزین ایجاد کرده است. اگرچه کاربرد شیوه‌ها و روش‌های تعاونی در تمام زمینه‌های فعالیت اقتصادی با استفاده از همکاریها و همیاریهای مردمی در نیل به اهداف توسعه و رفع موانع و مشکلات موجود، تاکنون نتایج مطلوبی را عاید کشورهای کم رشد کرده است، لیکن در این میان نقش تعاونیهای کشاورزی در تغییر ساختار زندگی اقتصادی افراد کم درآمد، از سایر انواع تعاونیها بیشتر است، فی المثل در کشورهای آفریقایی، علیرغم بحران اقتصادی و موانع بسیار جدی که بر آنها حاکم است این تعاونیها توانسته‌اند نقش مهمی را در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور به خصوص در مناطق روستایی و محروم ایفا نمایند و در زمینه‌های اعتبار کشاورزی، تهیه نهاده‌ها، تولید و بازاریابی ضمن ارائه خدمات و کمک‌های شایان به اعضاء سهم مهمی را در اقتصاد ملی به خود اختصاص دهند.

در ساحل عاج در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۸۹ تعاونیهای کشاورزی با فروش بیش از ۲۴ درصد محصول تولیدی قهوه و کاکائو به آمریکا، رقمی متجاوز از چهارصد میلیون دلار را عاید کشور خود نمودند. البته عملکرد این مؤسسات تنها به فعالیت‌های اقتصادی محدود نشده است، بلکه فعالیتها و اقداماتی که بعضاً انجام می‌دهند دارای نتایج اجتماعی نیز هست، از جمله این فعالیتها اقداماتی است که در برخی از کشورهای ساحل غرب آفریقا در هنگام اضافه یا کمبود تولید محصولات غذایی در جهت حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان به عمل می‌آورند. بدین گونه که با

خرید عادلانه اضافه محصول از تولیدکنندگان و انبار نمودن آن به هنگام اضافه تولید و عرضه آن به مصرف کنندگان در زمان کمبود تولید ضمن تأمین نیاز غذایی مردم خصوصاً مردمان مناطق روستایی، از نوسانات قیمت جلوگیری کرده و ثبات قیمت‌ها را موجب می‌گردند و با این اقدام علاوه بر تثبیت بازار به ایجاد امنیت غذایی نیز کمک می‌نمایند که این امر خود بخش مهمی از توسعه انسانی به شمار می‌رود.

تعاونیها و کمک به ایجاد اشتغال

توفیق دیگری که کشورهای کم رشد از طریق جلب مشارکتهای مردمی و توسعه شبکه‌های تعاونی به وجود آورده‌اند.

فراهم شدن زمینه‌های ایجاد اشتغال مولد در این کشورهاست. طبق گزارش سازمان ملل متحد به اجلاس سران که در سال ۱۹۹۵ در کپنهاک برگزار گردید، شاغلین سازمانهای تعاونی در جهان بیش از یکصد میلیون نفر می‌باشد که در این میان برابر گزارشات مسئولین بلند پایه امور تعاونی کشورهای آسیایی و آفریقایی در سال ۱۹۹۴ به سومین کنفرانس وزیران تعاون در منطقه آسیا و اقیانوسیه، میزان اشتغال ایجاد شده توسط تعاونیها در کشورهای کم رشد خصوصاً در کشورهای آسیایی بسیار قابل توجه بوده است که از آن جمله فرصتهای شغلی نسبتاً زیادی که توسط تعاونیها برای مردم بنگلادش به وجود آمده و یا حدود بیست میلیون زن و مردی که در تعاونیهای هندوستان به ویژه در تعاونیهای بافندگان و کارخانجات بافندگی آن مشغول به کار می‌باشند نمونه‌هایی از این اشتغال ایجاد شده به شمار می‌روند.

برابر همین گزارشات همچنین تعاونیهای مختلفی که در کشورهای کم رشد تشکیل گردیده‌اند توانسته‌اند با سازماندهی کشاورزان، کارگران، زنان و همچنین بسیج سرمایه‌های کوچک، زمینه مشارکت مردم را در فعالیتهای اقتصادی مساعد نمایند و بدون تردید اگر این سازماندهیها به وجود نمی‌آمد و تشکلهای تعاونی به منظور انجام فعالیتهای اقتصادی در آنها ایجاد نمی‌گردید، افراد زیادی گرفتار بیکاری و کم اشتغالی می‌شدند، به همین جهت است که در اغلب کشورها ایجاد اشتغال و سرمایه گذاری در بخش‌های تولیدی، به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاستهای توسعه اقتصادی



محسوب می‌گردد و از آنجا که تأمین بیشترین میزان اشتغال در اولویت برنامه های توسعه آنها قرار دارد لذا به تشکیل ترویج تعاونیهای صنایع کوچک که از عوامل مهم ایجاد اشتغال به ویژه در روستاها می‌باشد اقدام می‌نمایند.

سریلانکا، تایلند، پاکستان، بنگلادش و اندونزی از جمله کشورهایی هستند که در این زمینه فعالیت دارند و توانسته‌اند با تشکیل تعاونیهای صنایع کوچک، اشتغال خوبی را در کشورشان ایجاد نمایند. گرچه تعاونیهای به وجود آمده عمدتاً دارای روشهای کهنه تولید می‌باشند و برای نوسازی شیوه‌های تولیدی خود، و به دست آوردن توان رقابت با کالاهای مشابه در بازار، نیازمند تکنولوژی جدید، تسهیلات مالی کافی و سرمایه گذاری بیشتری می‌باشند. اما، با این وجود باز توانسته‌اند که در ساختار اقتصادی کشور مؤثر واقع شوند. در حال حاضر انواع تعاونیهای موجود در کشورهای کم رشد به عنوان مؤسسات سازمان یافته گروههای مختلف مردم را با طیف وسیعی از مهارتها و قابلیتها به کار می‌گیرند و تعداد قابل توجهی از کارگران ماهر و غیر ماهر مزارع و کارخانجات مدیران سطوح میانی و بعضاً کارشناسان در زمره این گروهها قرار دارند و حتی افرادی که دارای سرمایه محدودی برای انجام فعالیت اقتصادی می‌باشند، غالباً خود را در تشکلهای تعاونی صنعتی و تولیدی سازمان می‌دهند هر چند که تعداد این قبیل افراد که در تشکلهای تعاونی صنعتی و تولیدی سازمان می‌یابند ممکن است از نظر ارقام بسیار کم و محدود باشند ولی در مقایسه با وضعیت اقتصادی این کشورها همین رقم نیز قابل توجه است.